

## دکتر جفری نیهائوس، الهیات کتاب مقدس، جلسه ۲ عهد آدم، قسمت ۲

جفری نیهائوس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جفری نیهائوس هستم در تدریس الهیات کتاب مقدس. این جلسه دوم، عهد آدم، بخش دوم است.

همانطور که گفتیم، قرار است به بررسی عهد آدم ادامه دهیم.

همانطور که گفتیم، ما در مورد رابطه بین پیدایش ۱ و پیدایش ۲ صحبت خواهیم کرد. ممکن است خواننده باشید که اغلب می‌شنوید که دو روایت خلقت وجود دارد. و این عبارت بدی نیست، تا زمانی که فرد آن را به روشی که با اصل مطلب مطابقت دارد، درک کند. اگر منظور از دو روایت خلقت، دو روایت متفاوت از دو نویسنده مختلف با دو الهیات و دیدگاه متفاوت باشد، به نظر من این روش خوبی برای بررسی آن نیست.

یک راه بهتر برای بررسی آن، نگاه کردن به آن به عنوان یک جریان باستانی از مطالب و روایت‌های خاور نزدیک است که در آن شما یک روایت کلی دریافت می‌کنید و سپس بر برخی جزئیات مربوط به آن روایت تمرکز می‌کنید. البته، هنگامی که نقد عالی تکامل یافت، نوشته‌های باستانی خاور نزدیک عملاً ناشناخته بودند و از آنجایی که هیچ کنترل خارجی وجود نداشت، هیچ کس چیزی خارج از کتاب مقدس برای مقایسه آن با نحوه نگارش مطالب توسط مردم نداشت.

مردم می‌توانستند هر تصویری که می‌خواستند در مورد اینکه چه کسی چه چیزی را نوشته، داشته باشند. و ما داریم که کاملاً با شیوهی نگارش گذشتگان مغایرت دارد. با این اوصاف، این JEDP بنابراین ما این ماجرای دیدگاه وجود دارد، این دیدگاه بوده است، و هنوز هم وجود دارد، که شما دو روایت متناقض دارید.

اس. آر. درایور، محقق انگلیسی در آکسفورد، که محقق عهد عتیق انگلیسی در آکسفورد است، احتمالاً طرفدار اصلی این موضوع در دنیای انگلیسی زبان بود. از قضا، او توسط آکسفورد استخدام شد زیرا آنها می‌خواستند مطمئن شوند کسی را استخدام می‌کنند که به انتقادهای سطح بالای رایج در قاره اروپا اعتقادی ندارد. و وقتی درایور را استخدام کردند، او دیدگاه ارتدوکس نسبت به کتاب مقدس داشت.

اما او سرانجام به دیدگاه انتقادی والاتر گروید و به یکی از نمایندگان اصلی آن تبدیل شد. و شما می‌توانید کتاب درایور را بخوانید و چیزهای زیادی یاد بگیرید، اما باید درک کنید که پیش‌فرض‌های آن اشتباه است. بنابراین، نحوه‌ی نگاه او به برخی از مطالب موجود در سفر پیدایش و عهد عتیق عمیقاً ناقص است.

اما به هر حال، او فکر می‌کرد که به دلیل منابع مختلف، این دو سند متفاوت وجود دارد. دلیل کلاسیک این با هم E و J است که، خوب، پیدایش ۱ توسط یک نویسنده کاهن نوشته شده است. در پیدایش ۲، اسناد ترکیب شده‌اند.

نویسنده‌ی کاهن دوست دارد تکراری و کلیشه‌ای باشد، در حالی که در پیدایش ۲، روایتی متفاوت و روان داریم. اکنون می‌دانیم، و من در مورد این موضوع صحبت نکرده‌ام، اما در جلد اول و همچنین در مقاله‌ای که در مورد عهد و روایت برای مجله‌ی انجمن الهیات انجیلی نوشتم، آمده است. راه دیگر برای درک پیدایش تا ۲:۳، به عنوان یک فهرست باستانی خاور نزدیک است ۱:۱.

و مانند فهرست پادشاهان سومری، روایتی دارد، مقدمه‌ای فرمولی، نتیجه‌گیری برای هر جزء و محتوای روایی و بنابراین یک فهرست است. منتقدان سطح بالا این را نمی‌فهمیدند، اما می‌توانستند حس کنند که تکراری و نسبت دادند، که به گفته آنها دوست داشت به این شکل بنویسد P فهرست‌وار است، بنابراین آن را به

حالا می‌دانیم که این کار کمی احمقانه است. منظوری این است که من یا شما می‌توانیم در یک ایمیل یا نامه به یک دوست، روایتی از چیزی بنویسیم و در آن فهرستی از مکان‌هایی که بازدید کرده‌ایم یا چیزی شبیه به آن را بگنجانیم. لازم نیست نویسنده‌ی دیگری را برای تهیه‌ی این فهرست فرا بخوانید، چون فقط یک نویسنده هست که دوست دارد فهرست بنویسد.

خب، به جورایی احمقانه‌ست، اما این طرز فکر اونا بود. اما به هر حال، این هم هست، و ظاهراً ترتیب خلقت هم فرق داره. در پیدایش ۱، خدا اول حیوانات رو می‌آفرینه، بعد انسان رو.

ظاهراً در پیدایش ۲، خدا ابتدا انسان و سپس حیوانات را می‌آفریند. اما این فقط ظاهراً است و بسیار به نحوه ترجمه فعل بستگی دارد. شاه جیمز می‌گوید: «خداوند خدا هر حیوان صحرا و پرنده آسمان را از زمین آفرید و آنها را نزد آدم آورد تا ببیند آدم چه نامی بر آنها خواهد گذاشت.»

خب، او آنها را شکل داد. بنابراین، اگر آن را بخوانید، این برداشت را می‌کنید که خب، اینجا آدم بود، و سپس خدا حیوانات را شکل داد و آنها را آورد تا برایشان نام‌گذاری کند. اگر به ترتیب مختلف خلقت در اینجا بپردازیم، بستگی به ترجمه دارد.

این فعل را می‌توان به روشی که شاه جیمز ترجمه می‌کند، ترجمه کرد، اما می‌توان آن را به صورت ماضی نقلی یا ماضی بعید نیز ترجمه کرد، همانطور که در ترجمه جدید انگلیسی آمده است. حال، خداوند همه حیوانات صحرا را از زمین آفریده و به همین ترتیب. اگر به این صورت ترجمه شود، تناقض از بین می‌رود زیرا تصویر این است که، خب، اینجا آدم در پیدایش ۲ است. و ضمناً، خدا حیوانات را آفریده بود.

او آنها را مدتی قبل خلق کرد، اما حالا آنها را نزد آدم می‌آورد تا برایشان نامی تعیین کند. اگر آن را به این شکل ترجمه کنید، تناقض از بین می‌رود. و باید گفت که درایور این را می‌دانست.

او استاد زبان عبری در دانشگاه آکسفورد بود. اما شما به آن اشاره نمی‌کنید و ظاهراً بحثی دارید. کن کیچن در کتابش «شرق باستان و عهد عتیق» که به دلیل نگاهش به عهد عتیق با توجه به خاور نزدیک باستان و نحوه نگارش آنها، نام مناسبی برای آن انتخاب کرده است، می‌گوید که نه، ما اینجا روایت‌های متناقضی نداریم.

ما روایت‌های مکملی داریم. همانطور که گفتم، در اسناد باستانی خاور نزدیک، ما همین چیز را می‌یابیم: یک روایت کلی. و به دنبال آن یک روایت مفصل.

کیچن می‌گوید اغلب ادعا می‌شود که پیدایش ۱ و پیدایش ۲ شامل دو روایت خلقت متفاوت هستند. با این حال، در واقع، ماهیت کاملاً مکمل این دو روایت به اندازه کافی واضح است. پیدایش ۱ خلقت انسان را به عنوان آخرین مورد از یک مجموعه و بدون هیچ جزئیاتی ذکر می‌کند.

در حالی که در پیدایش ۲، انسان در مرکز توجه است، یک محقق بریتانیایی، و به همین دلیل این املا به این صورت است. جزئیات دقیق‌تری در مورد او و موقعیتش ارائه شده است. در اینجا به هیچ وجه تکرار ناسازگاری وجود ندارد.

عدم تشخیص ماهیت مکمل تمایز موضوع بین طرح کلی خلقت از یک سو و تمرکز دقیق بر انسان و محیط بلافصل او از سوی دیگر، به تاریک‌اندیشی نزدیک می‌شود. و این کلمه‌ای است که شاید ما خیلی اوقات از آن استفاده نمی‌کنیم. چیزی که هرگز نباید اتفاق بیفتد.

اما تاریک‌اندیشی جایی است که شما چیزهایی می‌دانید که اگر آنها را با کسانی که استدلال‌های شما را می‌خوانند به اشتراک بگذارید، استدلال شما تضعیف می‌شود. اما از آنجایی که آنها استدلال شما را تضعیف می‌کنند و آن را کمتر از آنچه دوست دارید مطمئن جلوه می‌دهند، شما فقط آن اطلاعات را سرکوب می‌کنید. حال، ما این را از سیاستمداران انتظار داریم، اما دوست داریم که این را در مورد محققان بهتر ببینیم.

اما همین‌که هست. و این اتفاق می‌فته. ما در یک دنیای سقوط کرده زندگی می‌کنیم.

خب، پس، در مورد روایت دوم خلقت چطور؟ این روایت چیزی دارد که می‌توان آن را طبیعت‌گرایی روایی نامید. فرآیندهای طبیعی در آن دخیل هستند. کلاین مدت‌ها پیش در مقاله کوچک خود با عنوان «چون باران نباریده بود» به این موضوع اشاره کرد.

هنوز هیچ بوته‌ای از صحرا بر زمین نرفته بود و هیچ گیاهی از صحرا سبز نشده بود، زیرا خداوند خدا هنوز باران بر زمین نبارانده بود.

باز هم، همانطور که کیچن گفت، شما به جزئیات امور نگاه می‌کنید و گزارش‌های دقیق‌تری از آنچه در حال وقوع است، به دست می‌آورید. همانطور که قبلاً گفتم، پیدایش ۱-۲ نیز می‌تواند نشان‌دهنده یک فرآیند باشد. اما این فقط در ابتدا اشاره دارد.

و در پیدایش ۲، جزئیات روایی بسیار بیشتری می‌بینید. ما در مورد ایده معبد بودن یک باغ صحبت کرده‌ایم. و البته، اینجاست که پیدایش ۲ نیز وارد می‌شود.

اما این ایده تقویت می‌شود زیرا به یاد داشته باشید که خداوند انسان را در باغ قرار داد تا در آن کار کند و از آن نگهداری کند، که نقش‌های کاهنی بودند. ما این تشابهات را با پیدایش ۲:۹ و ۱۰ با رودخانه و درخت زندگی در باغ بعداً می‌بینیم، زمانی که رویاهای آخرالزمانی به حزقیال و یوحنا داده می‌شود که چگونه اوضاع زمانی که خداوند بیاید و هس همه را حل کند و ما نظم جدیدی از چیزها داشته باشیم، خواهد بود. و بنابراین، شما آب جاری، رودخانه، اگر بخواهید، از حضور معبد خدا جاری می‌شود، درختان میوه و درخت زندگی که در امتداد رودخانه رشد می‌کنند و غیره را دارید.

این دو عنصر، نکات کلیدی هستند. من فکر می‌کنم حزقیال و یوحنا یک مکاشفه را می‌بینند، اگرچه باز هم، در یوحنا، جزئیات بیشتری به دست می‌آید. این موضوع با پیشرفت کتاب مقدس صادق است؛ با دریافت مکاشفه‌های بعدی، جزئیات بیشتری در مورد برخی رؤیاها یا آموزه‌ها به دست می‌آورد.

آنچه در نهایت اینجا پیدا می‌کنید، و من فکر می‌کنم این کمی مرموز است و تا زمانی که با خداوند نباشیم همچنان مرموز باقی خواهد ماند، اوج همه اینها این است که هیچ معبدی در شهر وجود ندارد. شاید به یاد داشته باشیم که در مکاشفه ۴، خداوند از تخت خود غرش می‌کند. به نظر می‌رسد که یک حضور معبدی در آنجا وجود دارد. یک خیمه آسمانی وجود دارد که از آن به عنوان خیمه زمینی الگو گرفته شده است؛ حتی عبرانیان نیز در مورد این موضوع صحبت می‌کنند.

اما در نهایت، هیچ معبدی وجود ندارد زیرا خداوند خدا و بره معبد آن هستند. و اگر دوباره، معبد را به عنوان مکانی که خدا در آن ساکن است درک کنیم، فکر می‌کنم این به ماهیت اساسی ایماگو دئی اشاره دارد، و بعداً

در مورد این نیز صحبت خواهیم کرد، که خدا شکلی دارد، و آن شکل، اگر بخواهید، روح او را در خود جای داده است. و ما به شکل او، به تصویر و شباهت او ساخته شده‌ایم، و ما نیز ساخته شده‌ایم تا روح او را در خود جای دهیم، که در نهایت، از طریق عهد جدید، اتفاق می‌افتد.

و بنابراین، خدا، به این معنا، معبد خودش است، و به نظر می‌رسد وقتی همه چیز حل و فصل شود، معبد است. اما قبل از آن، معبد خدا در آسمان، و صندوق عهد، و بقیه چیزها آنجا هستند. و بنابراین به نظر می‌رسد که این چیزها به ترتیب هستند، که اتفاقاً نشان می‌دهد، می‌دانید، اگر در مکاشفه ۱۱ معبد خدا را دارید، و سپس اگر در پایان کتاب در ۱۰ فصل بعد دارید که هیچ معبدی وجود ندارد زیرا خدا معبد است، خب، این یک توالی از وقایع است.

و البته، مکاشفه پر از توالی وقایع است، که اکنون به طور خلاصه به آن اشاره خواهیم کرد، اما نشان می‌دهد که بله، چیزی به نام زمان در بهشت وجود دارد. اما لزوماً مانند زمان ما نیست؛ زمان ما نیست، اما زمان است. اگر توالی وقایع داشته باشید، زمان دارید.

و بنابراین، خداوند، در آفرینش جهان، آن را با زمان و توالی وقایع مشابه بهشت آفرید. اما این نیاز به بررسی، بیشتر دارد. اما، بسیار خب، اگر این را به پیدایش ۲ برگردانیم، شباهت‌هایی را که در موردشان صحبت کردیم، می‌بینیم.

در هر سه مورد درخت حیات را دارید، و رودخانه‌ای را دارید که از مکان جاری می‌شود، تخت خدا در حزقیال و مکاشفه، و عدن در پیدایش ۲. و بنابراین، ایده اینجا، منظورم این است که این شباهت‌ها همان چیزی هستند که هستند. و بنابراین، این چه چیزی را نشان می‌دهد؟ خب، این نشان می‌دهد که عدن یک معبد بوده است، و با آنچه ما می‌دانیم سازگار است، که مسیح می‌آید تا همه چیز را از نو بسازد. و بنابراین، این یک اصل که در آلمانی به معنای زمان پایان با زمان اولیه، end site parallels urzeit ثابت کتاب مقدس است که است.

و همانطور که گفتم، باید کمی آلمانی و لاتین هم بلد باشید تا مردم متوجه شوند که شما یک محقق هستید. خب، کمی آلمانی هم هست. مصری‌ها این را می‌دانستند.

آنها فکر می‌کردند وظیفه اصلی هر فرعون این است که همه چیز را مانند ابتدا بازگرداند. و این یکی از شباهت‌های قابل توجه بین تفکر مصری و تفکر کتاب مقدس است. واقعاً وسعت آن بسیار غیرمعمول است.

اما این موضوع بحث دیگری است. شواهد دیگر برای ماهیت معبدی عدن این است که وقتی مرد و زن گناه کردند، خداوند آنها را بیرون می‌کند و کروبیان و شمشیری آتشین را برای محافظت از راه بازگشت به درخت زندگی قرار می‌دهد. و بنابراین، این اولین حضور کروبیان در کتاب مقدس، اولین اشاره به آنها است.

بعداً می‌فهمیم که نقش‌های کروبیان در پرده‌های خیمه بافته شده‌اند. آنها در دیوارهای داخلی و خارجی اتاق معبد سلیمان حکاکی شده‌اند. ما می‌دانیم که ما معابد روح هستیم و عیسی می‌گوید که فرشتگان ما در آسمان از ما محافظت می‌کنند و آنها ارواح خدمتگزار نیز هستند.

اینکه آیا اینها کروبیان هستند یا نه، مشخص نیست. اما نکته این است که، و باید اضافه کنم، در خاور نزدیک باستان، پیکره‌های کروبیان، مانند پیکره‌ها، وجود داشتند. آنها از ریشه آشوری کارابو نامیده می‌شدند که ظاهراً به معنای قدرتمند بودن است.

و آنها از معابد و کاخها محافظت می کردند. بنابراین، به نظر می رسد این ایده وجود دارد که کروبیان و کروبیان از معابد محافظت می کنند. اتفاقاً، این ممکن است بر استفاده شما از کلمه کروبی تأثیر بگذارد.

اگر به کروبیان در حزقیال ۱ نگاه کنید، آنها با چهار صورت و بقیه‌ی اجزایشان، چهره‌های بسیار ویرانگر و عظیمی هستند. من اتفاقاً یک بار در کلیسا در مورد آن قسمت موعظه می کردم و قبل از خطبه، کشیش جوانان کودکی را وقف کرد و او از کودک به عنوان کروبی یاد کرد. و بنابراین من توانستم در مورد اینکه کروبیان واقعاً چه شکلی هستند صحبت کنم.

بنابراین، شاید بخواهید وقتی در مورد نوزادان صحبت می کنید از اصطلاح متفاوتی استفاده کنید. اما به هر حال، به نظر می رسد که آنها نگهبانان معبد هستند. خب پس، پس عدن به عنوان یک معبد

در این نظم خلقت، این می تواند به طور طبیعی این سوال را مطرح کند که آیا آدم به عنوان معبد روح القدس آفریده شد؟ خدا او را از خاک زمین آفرید و در بینی او نفس حیات دمید و او به یک موجود زنده تبدیل شد. خب، خاک روی زمین کاملاً واضح به نظر می رسد. در مورد نفس حیات چطور؟ روح القدس با حیات مرتبط است.

آیا این بدان معناست که خدا روح خود را در انسان قرار داد تا آدم، قبل از سقوط، معبد روح باشد؟ من فکر می کنم شواهد در اینجا به یک پاسخ منفی اشاره دارند. فکر می کنم آدم توسط روح زنده شد. او توسط روح زنده نگه داشته شد، اما روح در او ساکن نبود.

و چگونه می توانیم به این درک برسیم؟ چون در پیدایش ۲ کاملاً مبهم به نظر می رسد. خب، چندین مدرک وجود دارد. پیدایش ۶-۳، قبل از طوفان، خدا می گوید، روح من برای همیشه با انسان نخواهد جنگید، زیرا او فانی است. روزهای او ۱۲۰ سال خواهد بود.

ترجمه شود «stand with» یا «stand in» ترجمه شده است، می تواند به «contain» فعلی که به عنوان «stand» مسلماً، این همان چیزی است که در زبان عبری فعل عبارتی نامیده می شود و بهترین ترجمه آن است. ما به تفسیر جان ونهام بر کتاب پیدایش اشاره کردیم، و او این دیدگاه را دارد، و من فکر می کنم «with» او در این مورد کاملاً درست می گوید.

گوردون ونهام، ببخشید، تفسیرش از سفر پیدایش، و من فکر می کنم در این مورد حق با اوست. اتفاقاً گوردون ونهام زمانی اینجا تدریس می کرد. از او دعوت شده بود که به عنوان مهمان اینجا تدریس کند، و فکر می کنم فقط یک سخنرانی.

اما یادم می آید که او را در یک کنفرانس ملاقات کردم، و ما در مورد آن صحبت می کردیم، و او گفت، خب، من اینجا هستم، گوردون ونهام، که در کالج گوردون در ونهام، ماساچوست تدریس می کنم. و او گفت که این کمی سورئالیستی است، اما او آدم خوبی است. اما من فکر می کنم او این دیدگاه را دارد، و فکر می کنم در این مورد حق دارد، که خداوند در پیدایش ۶-۳ می گوید، روح من با تو نخواهد ماند.

این نشان می دهد که روح، حیات را حفظ می کند، نه اینکه در افراد ساکن باشد. و به نظر من، این با تصویر بزرگتر سازگار است. اگر درک درستی از محدودیت طول عمر انسان به ۱۲۰ سال داشته باشیم، به نظر می رسد که این محدودیت به نوعی به کار روح مربوط می شود.

برخی افراد می خواهند فکر کنند که این به معنای آن است که ۱۲۰ سال دیگر تا طوفان نوح باقی مانده است، اما من فکر نمی کنم این برداشت طبیعی از آنچه می گوید باشد. و بنابراین، این کار ممکن است کاری برای

حفظ حیات بشر باشد و نه ساکن شدن در آن. در کتاب ایوب، الیهو را می‌خوانیم که این جمله را می‌گوید: روح خدا مرا آفریده است و نفس قادر مطلق به من حیات می‌بخشد.

در حالی که این کولا موازی، که یک اصطلاح فنی برای عبری در اینجا است، اما این خطوط موازی، روشن می‌کنند که روح، روح خدا، او را ساخته است، و نفس، نیشاما، به او حیات می‌بخشد. نیشاما همان کلمه‌ای است که در پیدایش ۲ می‌بینیم: خداوند در او نفس می‌دمد، و او در او می‌دمد، و حیات با فعل مرتبط است، بلکه فعل با کلمه خایم، حیات، که در پیدایش ۲ می‌بینیم، مرتبط است. بنابراین، ما اینجا در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ الیهو مدت‌ها قبل از پنطیکاست در حالت سقوط قرار دارد، و بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که انسان‌ها پس از سقوط، اما قبل از پنطیکاست، معابد روح نبودند. زیرا اتفاقاً، این چیز دیگری است: کلمه معبد هرگز توسط یک انسان استفاده نمی‌شود تا زمانی که عیسی بیاید و بگوید، این معبد را ویران کنید، و در سه روز، من آن را برپا خواهم کرد.

بنابراین، هیچ کس در عهد عتیق، چه آدم و چه هیچ کس دیگر، معبد نامیده نشده است و کلمه قطعاً در دسترس بوده است. و هرگز در عهد عتیق به شما گفته نشده است که روح القدس در کسی ساکن بوده است و کلمه قطعاً در دسترس بوده است. گفتنش آسان بود اگر اصلاً چنین بوده باشد. و بنابراین بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت، اما اشاره اینجا این است که الیهو آدم خوبی است، اما او یک فرد سقوط کرده است و قبل از پنطیکاست است، بنابراین هیچ اشاره‌ای به اینکه او روحی در او ساکن است، وجود ندارد، اما او روحی دارد که او را می‌سازد و به نوعی او را حفظ می‌کند، روح و نفسی که می‌توانید به عنوان موازی و به معنای نشان دادن همان چیز باشد.

خب، ممکن است بگویید، خب، باشه، الیهو آدم خوبی بود. او در کتاب ایوب نسبتاً مورد تأیید است، اما ممکن است فقط برداشت خودش را از مسائل داشته باشد، و ممکن است دقیقاً درست برداشت نکند. من این را برای شما نمایش نمی‌دهم، اما می‌توانید به اشعیا ۴۲:۵ نگاه کنید که در آن اصطلاحات مشابهی پیدا می‌کنید، و به ما گفته شده است که رواخ، خدا رواخ را به همه روی کره زمین می‌دهد، و نشاما، نفس رواخ را به عنوان زندگی در آنجا ترجمه می‌کند، اما واضح است که در زمان اشعیا، خداوند، از طریق این پیامبر می‌گوید که او به همه روی کره زمین زندگی، رواخ، روح می‌دهد، و من فکر می‌کنم باید درک کنیم که این بدان معنا نیست که همه روی کره زمین روح القدس را در خود دارند، و همه آنها معابد روح نیستند.

بنابراین، اما اینها یکسان هستند، این نشان می‌دهد که مطمئناً پس از سقوط، هیچ کس معبد روح نیست، و با این حال همه آنها به نوعی رواخ و نشاما دارند، و اگر آدم نشاما را در خود داشت، به راحتی می‌تواند به این معنی باشد که او روح را داشت که او را حفظ می‌کرد، به او زندگی می‌بخشید، اما در او ساکن نبود، و من فکر می‌کنم این تصویر است. بنابراین، ما تأیید می‌کنیم که روح، نفس حیات بود که خدا به وسیله آن به آدم زندگی بخشید، اما از آنجایی که آدم و الیهو در این مورد موازی هستند، و طبق گفته اشعیا، همه افراد دیگر روی کره زمین، آنها، می‌دانید، آدم معبد روح نبود. بسیار خوب، اوه، و بله، می‌دانید چیست؟ یادم نمی‌آید که این را اضافه کرده باشم، اما آن را دارم، بنابراین اینجا آن را دارید.

او به همه مردم آن نفس و به کسانی که روی آن راه می‌روند، حیات می‌بخشد، و این دقیقاً همان چیزی است که ما در مورد آن صحبت می‌کردیم. حیات در واقع روح است. بسیار خوب، همه افرادی که تحت فیض عام هستند، این را دارند، اما این بدان معنا نیست که آنها معابد روح هستند.

بحث دیگری که در اینجا در مورد روح و انسان، که اکنون به طور گسترده‌تری در عهد عتیق مطرح شده تقریباً همیشه وقتی صحبت از روح در رابطه با to یا on است، مطرح می‌شود این است که حرف اضافه کسی می‌شود، استفاده می‌شود و ما در اینجا فقط به چند مثال نگاه خواهیم کرد، نکته این است که هرگز به شما گفته نشده است که روح القدس در کسی ساکن بوده است. بنابراین، ما اینجا چه کار می‌کنیم؟ ما نتیجه

می‌گیریم که آدم، به احتمال زیاد، بر اساس شواهد، منطقی‌ترین نتیجه این است که او معبد روح نبود. او روح القدس را در خود نداشت.

او بی‌گناه بود. او می‌توانست از گناه اجتناب کند، اما روح‌القدس در او ساکن نبود. این یک برداشت کلاسیک نیز هست، و گاهی اوقات مردم فکر می‌کنند که، خب، اگر او با موفقیت شیطان را شکست داده بود، پس در مقطعی، روح او را پر می‌کرد یا هر چیز دیگری، و این منطقی است.

این حدس و گمان است. ما نمی‌دانیم. مطمئناً پس از سقوط، هیچ‌کس روح‌القدس را در خود ندارد.

این اصطلاح هرگز استفاده نمی‌شود، بلکه در آن ساکن می‌شود. اما عبارات دیگری نیز وجود دارند که استفاده اگر به این مثال‌ها to. و گاهی با حرف اضافه‌ی on می‌شوند، و همانطور که گفتیم، بیشتر با حرف اضافه‌ی نگاه کنیم، موسی در اعداد ۱۱ می‌گوید، من از روحی که بر تو است، خواهم گرفت.

بنابراین، حتی به موسی، به ما گفته نشده است که او روح ساکن در او را داشت، بلکه روحی که بر تو است، و روح را بر آنها قرار داد. و این ۷۰ نفر هستند که قرار است به او در حمل بار مردم کمک کنند. وقتی سموئیل شائول را برای پادشاهی مسح می‌کند و به او می‌گوید که چه اتفاقی قرار است بیفتد، این اتفاق می‌افتد: صفوف انبیا با شائول ملاقات کردند و روح خدا با قدرت بر او نازل شد و او به نبوت آنها پیوست، و بنابراین مردم گفتند، آیا شائول نیز جزو انبیا است؟ و سپس او بیرون می‌رود و کارهای پادشاهی را انجام می‌دهد، اما روح بر او است.

در مورد داوود، ممکن است فکر کنید، خب، اگر قرار باشد بعد از موسی شخصی در عهد عتیق وجود داشته باشد که روح در او باشد، آن شخص داوود خواهد بود، اما به ما چنین چیزی گفته نشده است. سموئیل او را مسح می‌کند و از آن روز به بعد، می‌خوانیم که روح خداوند به معنای واقعی کلمه به داوود با قدرت نازل شد. بنابراین، روح با اوست، به او نازل می‌شود، و این چیز خوبی است، اما با داشتن روح در یک شخص یکسان نیست.

چند مورد وجود دارد که نشان دهنده‌ی ظاهراً جایگزینی موقت یا گاه به گاه برای یک وظیفه یا کار است. در اینجا با ایده‌های بت‌پرستانه مواجه می‌شوید. برای مثال، فرعون، آیا می‌توانیم کسی مانند این مرد، یوسف، را پیدا کنیم که روح خدا یا خدایان در او باشد؟ خب، خداوند به یوسف حکمتی را که نیاز دارد می‌دهد، و فرعون می‌تواند بگوید که چیزی الهی در این مورد وجود دارد.

یک روح الهی در او در حال کار است، اما این تمام چیزی است که فرعون می‌داند. شما نمی‌توانید الهیات دقیقی از روح القدس را از فرعون دریافت کنید، اما این برداشت اوست. در خروج ۲۸، می‌خوانیم، به مردان ماهر بگویند که به آنها حکمت داده‌ام، و متن عبری می‌گوید، من روح حکمت را پر کرده‌ام تا برای هارون لباس بدوزند و غیره.

بنابراین، خداوند روح خود را برای انجام وظیفه‌ای در آنها قرار داده است. به ما گفته نشده است که روح در آنها ساکن بوده است. به همین ترتیب، بصلئیل، من او را با روح خدا پر کردم، با تمام این مهارت و توانایی تا کاری را که برای آماده‌سازی خیمه لازم است انجام دهد.

به ما گفته نشده که روح در او ساکن بوده است. به ما گفته شده که روح در او بوده است، او برای انجام یک کار خاص از روح پر شده بود. به همین ترتیب، در خروج ۳۵:۳۱ تا ۳۵:۳۱، او را از روح خدا پر کرده است. برای ساختن طرح‌های هنری، ۳۳، برای تراشیدن و نصب سنگ و غیره، ۳۲.

و به همین ترتیب، در آیه ۳۵. بنابراین، اگر همه اینها را جمع کنیم، می‌بینیم که خدا روح خود را برای انجام وظایف خاص می‌دهد. و بنابراین، این تصویری در حال ظهور است که روح برای چیزهایی بر مردم نازل می‌شود.

گاهی اوقات می‌توان این عبارت را به این صورت بیان کرد که خداوند کسی را برای انجام کاری خاص با روح خود پر می‌کند، اما هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که این روح همیشه در آن شخص ساکن باشد. حتی میکاه ۳ من از قدرت روح خداوند، عدالت، پر شده‌ام و می‌توانم گناه او را به یعقوب اعلام کنم. پر از روح هستم تا گناه او را به یعقوب اعلام کنم.

منطقی است که کسی فکر کند، خب، و وقتی آن کار نبوی انجام شود، او دیگر از روح پر نشده است. و اینجا دوباره، این مسئله‌ای است که باید در مورد داده‌ها با خودمان خیلی سختگیر باشیم. ما در مورد مسیحیان به عنوان موجوداتی پر از روح صحبت می‌کنیم، و بنابراین شما میکاه را می‌خوانید، فکر می‌کنیم، خب، او باید مردی پر از روح بوده باشد، همانطور که یک مسیحی می‌تواند باشد.

اصلاً نکته این نیست. این گفته نشده است. و اگر کسی می‌خواهد در این موارد و بسیاری از موارد دیگر به حقیقت دست یابد، باید سخت‌گیر باشد.

خب، در کتاب دانیال، اینجا یک نظر بت‌پرستانه‌ی دیگر وجود دارد. مردی در پادشاهی شما هست که این را در ضیافت بلشصر دید، وقتی دست‌نوشته‌ای را روی دیوار دید و هیچ‌کس نتوانست آن را تفسیر کند. بلکه می‌گوید، خب، این مرد هست که روح خدایان مقدس را در خود دارد، و غیره.

خب، او تا حدودی از کارهایی که دانیال انجام داده، خبر دارد. نتیجه‌گیری او این است که او روح خدایان مقدس را در خود دارد. خب، باز هم، او می‌داند که نوعی روح الهی در کار است، اما تفکرش شرک‌آمیز است. پس واقعاً چه می‌فهمد؟ هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد این روح همیشه در دانیال ساکن بوده است.

همانطور که گفتیم، هیچ شخصی از عهد عتیق هرگز معبدی را بنا نکرده است، و این کار به اندازه کافی آسان بوده است. در این زمینه، حزقیال ۳۶:۲۷ بسیار قابل توجه است، جایی که شما وعده‌ای نامحدود به افرادی دارید که اکنون تحت عهد موسی هستند. آنها تورات را دارند.

آنها وحی خدا را زیاد دریافت کرده‌اند. اما وعده چیزی که هنوز اتفاق نیفتاده اما اتفاق خواهد افتاد، این است که من روح خود را در شما قرار خواهم داد و شما را به پیروی از فرامین خود و حفظ قوانینم سوق خواهم داد. این پیشگویی وعده بزرگ عهد جدید است.

نکته‌ی مشابهی، از نظر وقایع پیرامون این عبارت، که مربوط به تبعید و بازگشت است، از نظر ساختاری تا حدودی مشابه تثنیه ۳۰ است، جایی که خداوند می‌گوید، من قلب‌های شما را ختنه خواهم کرد. به نظر من این روش دیگری برای بیان همان چیزی است که در رومیان ۲ می‌آموزیم که توسط روح انجام می‌شود. ختنه‌ی قلب توسط روح است.

در عهد عتیق، به قوم خدا گفته و نصیحت شده است که قلب خود را ختنه کنند، که البته آنها نمی‌توانند این کار را انجام دهند. اما هرگز به ما گفته نشده است که قلب آنها ختنه شده است. و فقط خداوند است که این کار را انجام می‌دهد.

و این را در رومیان ۲ می‌بینید. و وعده آن را در تثنیه ۳۰ می‌بینید. اما در اینجا، من روح خود را در شما قرار می‌دهم و شما را به پیروی از فرامین و حفظ قوانینم سوق می‌دهم. و در یوحنا، ما همچنین این جمله را

می‌خوانیم که روحی که ما اینجا در مورد آن صحبت می‌کنیم، در مردم، آن اهدای روح برای ساکن شدن در ما، برای جاری شدن و جریان داشتن در درون ما، هنوز اتفاق نیفتاده است.

منظور او از این، روحی بود که قرار بود کسانی که به او ایمان آوردند، بعداً آن را دریافت کنند. تا آن زمان، روح، هنوز عطا نشده بود، زیرا عیسی هنوز جلال نیافته بود. و در نهایت، در این مورد، گفته عیسی در یوحنا ۱۴ روح حقیقت، او با شما زندگی می‌کند و در شما خواهد بود.

بنابراین، او، یونانی برای شما آنجاست. با شما، او باقی می‌ماند یا هست. و در شما، او خواهد بود.

این تفاوت بزرگی است. و به نظرم این کاملاً تفاوت بین زندگی تحت عهد عتیق و زندگی تحت عهد جدید یا در آن را به تصویر می‌کشد. داشتن روح همراهتان خیلی خوب است.

داوود هر روز روح القدس را داشت. او هر روز با داوود بود. شاگردان نیز روح القدس را با خود داشتند.

یعنی چه؟ آنها بیرون رفتند و انجیل را موعظه کردند. بیماران را شفا دادند. دیوها را بیرون راندند.

داشتن روح با شما خیلی خوب است. اما خیلی بهتر است که روح در شما باشد، تا شما را به اطاعت از خدا و زندگی بیشتر برای او سوق دهد. و این چیزی است که ما تحت عهد جدید داریم.

و همانطور که گفتیم، اگرچه آدم بدون گناه بود، اما نشانه این است که او روح القدس را در خود نداشت. خوب، دوباره، در باب عهد آدم، یعنی خلقت زن، در پیدایش ۲ جزئیات بیشتری می‌یابیم که همانطور که گفتیم، همان چیزی است که در مورد بسیاری از مسائل انتظار می‌رود. البته، گاهی اوقات بحث‌های زیادی در مورد کل مسئله زن و مرد در کلیسا در مورد خدمت در کلیسا، ازدواج و غیره وجود دارد.

چند اصطلاح کلیدی وجود دارد. باز هم، فکر می‌کنم متوجه خواهیم شد که داده‌ها چیزهای زیادی به ما می‌گویند. چیزهای زیادی هم هست که به ما نمی‌گویند.

بنابراین، خدا زن را به عنوان یک یاور قرار می‌دهد. و معنی آن چیست؟ خوب، مطمئناً اغلب برای خداوند به عنوان یک نجات‌دهنده استفاده می‌شود. این کلمه با یک کلمه اوگاریتی مرتبط است، و آن کلمه به معنای قدرت است، و بنابراین شاید یک قدرت یا یک منبع باشد.

اینکه خداوند زن را به وجود خواهد آورد. کاربردهای کتاب مقدسی این اصطلاح؟ به طور غالب، این اصطلاح در مورد خدا به عنوان یاور اسرائیل به کار رفته است. اما در مورد مردان نیز استفاده شده است، و در حزقیال مورد دیگری وجود دارد که ممکن است صدق کند، اما این واضح‌ترین مورد است، ۱۲.

ای یاران شاهزاده‌ی اسرائیل که به تبعید می‌رود. من عصای او، و به معنای واقعی کلمه یاران او، و تمام لشکرش را، عصای او را، در اطراف او به باد خواهیم سپرد.

این ترجمه به این شکل است. ممکن است نظامی باشد و ممکن است نباشد. اما نکته اینجاست که در این مورد، در کتاب حزقیال واضح است که یاران شاهزاده تابع شاهزاده هستند.

و بنابراین، شما با تصویری کاملاً مبهم در مورد استفاده از اصطلاح یاور، زمانی که خداوند زن را یاور قرار می‌دهد، مواجه می‌شوید. این می‌تواند به این معنی باشد که او، خوب، احتمالاً به این معنی نیست که او مانند

خدا بالاتر از اوست. این می‌تواند به این معنی باشد که او مانند یاور شاهزاده اسرائیل است، که به نوعی تابع او است.

می‌تواند به این معنی باشد که او با او برابر است. چرا که نه؟ شما نمی‌توانید مطمئن باشید. و من فکر می‌کنم دوباره، اگر قرار است از نظر فکری در مورد این موضوع صادق باشیم، باید این را از نظر معنای اصطلاح کنار بگذاریم.

خب، او نه تنها او را زن می‌کند، نه تنها او را به یک یاور تبدیل می‌کند، بلکه او را به یک یاور مناسب تبدیل در زبان عبری به نوعی معادل قبل از، در مقابل است. و این قطعاً بر این ایده Keneg، می‌کند. با این حال استوار است که هر دو به تصویر خدا ساخته شده‌اند.

بنابراین آنها می‌توانند با هم مطابقت داشته باشند. این رابطه امکان‌پذیر است. اما این تنها چیزی است که به شما می‌گوید.

و بنابراین، این به بحث خلقت آنها به صورت او برمی‌گردد، که ما از پیدایش ۱:۲۷ استدلال کردیم که هیچ ارتباطی با نقش‌ها ندارد. این آیه چیزی در مورد اینکه آیا شوهر در نقش خود به نوعی رئیس زن است یا خیر و غیره به شما نمی‌گوید. اصطلاح عبری این است که خدا زن را از مرد می‌سازد.

او را از مرد می‌سازد. و ما، پطرس، یا بهتر بگوییم، پولس، از این ایده ساختن استفاده می‌کنیم. ما یک خانه ابدی داریم.

این یک بدن است، یک بدن جلال یافته، که به دست بشر ساخته نشده است. خدا آن را خواهد ساخت. ما اینگونه خواهیم بود.

بنابراین، همانطور که بعداً خواهیم دید، پولس ترتیب خلقت این دو را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند. زن از مرد آفریده شده و از مرد ساخته شده است. اما باز هم، اگر خواهیم با خودمان سخت‌گیر باشیم، اگر به مطالب موجود در پیدایش ۱ و ۲ و حتی در پیدایش ۳ نگاه کنیم، همه چیز بسیار مبهم است.

و بنابراین، شما نمی‌خواهید از این نوع شواهد برای استدلال در مورد یک موضع یا موضع دیگر استفاده کنید زیرا اگر این کار را بکنید، روزی کسی که این چیزها را می‌فهمد، از راه می‌رسد و به شما اشاره می‌کند که چه کار می‌کنید و چرا واقعاً نمی‌توانید آن چیزها را بگویید. یا اگر خدا به شما لطف کند، کسی از راه می‌رسد و این کار را می‌کند، زیرا ما به افرادی نیاز داریم که اشتباهات ما را به ما گوشزد کنند.

خب، در مورد نامگذاری چطور؟ اغلب گفته می‌شود، خب، او او را نامگذاری می‌کند، بنابراین این بدان معناست که او بر او اختیار دارد. اهمیت نامگذاری. اصطلاحی که هنگام نامگذاری چیزها توسط خدا استفاده است to و حرف اضافه to call می‌شود، فعل.

بنابراین، به معنای واقعی کلمه به معنای فراخواندن چیزی است. او آن را نامگذاری می‌کند. وقتی آدم حیوانات را نامگذاری می‌کند، از همین اصطلاح استفاده می‌شود.

اما در پیدایش ۲:۲۳، او زن نامیده خواهد شد، زیرا از مرد گرفته شد. این همان اصطلاح در حالت مجهول است. بنابراین، در تمام این موارد، شما همان اصطلاح را دارید.

آدم نام عمومی، به عبارت دیگر، زن، را به زن می‌دهد. و این همان اصطلاحی است که وقتی خدا موجودات را نامگذاری می‌کند و وقتی آدم حیوانات را نامگذاری می‌کند، استفاده می‌شود. بسیار خوب، خب، قضیه همین است.

فکر نمی‌کنم بتوان از این نتیجه گرفت که آدم برای همسرش مانند خدا برای نظام آفرینش است، اما از همان اصطلاح استفاده شده است. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که این اصطلاحات نام‌گذاری در نهایت به چه چیزی ختم می‌شوند؟ وقتی پس از هبوط، آدم نام او را حوا می‌گذارد، اصطلاح متفاوتی استفاده می‌شود. اتفاقاً من دوست دارم قبل از هبوط به او زن بگویم زیرا او تا پس از هبوط نام حوا را دریافت نمی‌کند.

بنابراین، پس از هبوط، آدم نام خاص او را به او می‌دهد. قبل از هبوط، نام عمومی او، یعنی زن، را به او می‌دهد. پس از هبوط، نام خاص او را به او می‌دهد.

این نام خاص اوست. و از ریشه بودن یا زیستن است، و به این دلیل است که او مادر همه زندگان خواهد بود. بنابراین، اصطلاحی که در آنجا استفاده شده متفاوت است.

را در یک ساختار ملکی با کلمات می‌یابید name است. اما در اینجا کلمه to call این ترکیبی از همان فعل. بنابراین، او نام همسرش یا زنش را به معنای واقعی کلمه صدا زد.

بنابراین، سوال اینجاست که آیا تفاوت در این اصطلاحات قابل توجه است؟ یعنی، آیا تفاوت بین اصطلاح اینجا برای صدا زدن به و اصطلاح اینجا برای صدا زدن نام، تفاوت قابل توجهی است؟ من فکر نمی‌کنم هیچ نشانه‌ای از تفاوت قابل توجه وجود داشته باشد. در مورد اصطلاحی که او را حوا صدا می‌زند چطور، اینکه او نام همسرش را حوا صدا می‌زند؟ این اصطلاح چگونه استفاده می‌شود؟ خب، برای نامگذاری کودکان استفاده می‌شود. بعداً در نامگذاری شهرها نیز استفاده می‌شود.

این کلمه زمانی استفاده می‌شود که خدا نام سارای را به سارا تغییر می‌دهد. و زمانی که خدا نام یعقوب را به اسرائیل تغییر می‌دهد، از این کلمه استفاده می‌شود. بنابراین، همه اینها مواردی هستند که ظاهراً شخصی که این نامگذاری را انجام می‌دهد، اختیار دارد.

من نمی‌دانم ساختن یک شهر و بعد نامگذاری آن و گفتن «خب، پس شما اختیار دارید» یعنی چه. اما مطمئناً شما اختیار دارید که به آن هویت بدهید. یک نام، هویت می‌دهد.

و بنابراین به نظر می‌رسد که نکته‌ی اصلی همین است. و خب، پس، این به چه معناست؟ آیا این به این معنی است که، به نظر می‌رسد که در واقع، آدم او را نامگذاری می‌کند. و بنابراین او بر او اقتدار دارد.

یا پس از هبوط، بنابراین می‌توان گفت که او اقتدار بر او را غصب می‌کند. اما هیچ یک از این موارد واقعاً چیزی نیست که بتوانیم بر آن اصرار کنیم زیرا وقتی هاجر خدا را نام می‌برد، از همین اصطلاح استفاده می‌شود.

بعد از اینکه خدا بر او ظاهر شد، می‌خوانیم که او این نام را به خداوند که با او صحبت کرد، داد. این همان اصطلاحی است که وقتی آدم همسرش حوا را نامگذاری می‌کند، داریم. و فکر می‌کنم ناگفته پیداست که وقتی هاجر خدا را نامگذاری کرد، بر او اقتدار نداشت.

بنابراین، در مورد نامگذاری، نتیجه منطقی این است که استفاده از اصطلاحات نامگذاری معمولاً، اما نه همیشه، نشان می‌دهد که نام‌گذار اختیار نامگذاری شیء مورد نظر را دارد. ممکن است کسی بخواهد استدلال کند که از آنجایی که آدم پس از هبوط این کار را انجام داد، حق نامگذاری خاص غصب شده است. اما این به

این دلیل است که همانطور که در مورد هاجر می‌بینیم، لزوماً اختیار در این اصطلاح دخیل نیست، که این نیز مبهم باقی می‌ماند.

خب، در مورد نحوه‌ی اشتقاقی خلقت زن چطور؟ در پیدایش ۲، می‌خوانیم که خداوند مرد را به خواب عمیقی فرو برد و در حالی که او خواب بود، یکی از دنده‌های مرد را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرد. سپس خداوند خدا از آن دنده، زنی را ساخت. بسیار خب، خب، فکر می‌کنم این به خودی خود مختصر و مفید است.

این متن چیزی در مورد سلسله مراتب به ما نمی‌گوید. شایان ذکر است که خداوند انسان را از خاک زمین آفرید، اما این بدان معنا نیست که خاک زمین بر آدم اقتدار دارد، یا از مرتبه وجودی بالاتری برخوردار است. یا چیزی شبیه به این. بنابراین، شما نمی‌توانید چنین چیزی را از متن نتیجه بگیرید.

اما اگر بخواهیم کمی الهیات کتاب مقدسی را بررسی کنیم و بیشتر به کتاب مقدس نگاه کنیم و به آنچه پولس می‌گوید توجه کنیم، این سوال مطرح می‌شود. پولس می‌گوید زن باید در سکوت و تسلیم کامل بیاموزد. من به زن اجازه نمی‌دهم که کار کند یا بر مرد تسلط داشته باشد.

او باید ساکت باشد، زیرا اول آدم آفریده شد، بعد حوا. حالا، من اینجا به هیچ وجه وارد این بحث نمی‌شوم اما می‌گویم که یک خط فکری و استدلالی از سوی بیش از یک محقق وجود دارد که خب، اینجا وضعیتی در افسس وجود دارد، و مشکل‌ساز بوده، و زنان در آنجا مشکلاتی ایجاد می‌کردند. و بنابراین، فرامین، احکام، و دستورالعمل‌های پولس به تیموتائوس مختص افسس، مختص کلیسا، و نه عمومی بودند.

این موضوع وقتی بخش آخر بیانیه را می‌خوانیم کمی مشکل‌ساز می‌شود، زیرا او به نظم خلقت اشاره می‌کند، نه به وضعیت افسس. اما من این را به حال خود رها می‌کنم. مردم با آن دست و پنجه نرم خواهند کرد.

آنها در این موارد اختلاف نظر خواهند داشت. اما نکته اینجاست که با نگاه به پیدایش ۱ و ۲، نکته این است که ما می‌خواهیم نتیجه‌گیری‌هایی را که بر اساس این داده‌های بسیار مختصر می‌گیریم، محدود کنیم. این مطالب چیزهای زیادی به ما می‌گویند.

چیزهای زیادی هست که آنها به ما نمی‌گویند. بنابراین، ما می‌خواهیم برای درک بیشتر به عهد جدید مراجعه کنیم. من در اینجا از گوردون هوگنبرگر به عنوان یکی دیگر از دانشجویان مردیت کلاین و به عنوان استاد راهنما در گوردون کانول نام بردم.

او مدتی در آنجا تدریس کرد، سال‌ها کشیش کلیسای پارک استریت بود و اکنون به عنوان دستیار بازگشته است. او این مقاله را نوشت تا استدلال کند که پولس در واقع درباره خانه صحبت می‌کند و نه کلیسا. بنابراین، این هیچ ارتباطی با زنان در خدمت ندارد.

من شخصاً فکر می‌کنم این بحث کمی تحمیلی است. او برادر خوبی است. من او را دوست دارم.

اما اگر بخواهید می‌توانید آن را بخوانید و ببینید چه برداشتی از آن دارید. خب، چه پیامدهای خانوادگی یا رابطه‌ای در پیدایش برای اتحاد زن و مرد می‌یابیم؟ در پیدایش ۲، در مورد مرد و زن چه می‌خوانیم؟ مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند و با همسرش متحد می‌شود. آنها یک تن می‌شوند.

است که در زبان عبری به معنای «به (clave to) فعل» به چیزی چسبیدن (unified) اصطلاح متحد است. این اصطلاح بعداً در تثنیه ۱۳ در متنی که استدلال می‌کند از پیامبران (clave to) «چیزی چسبیدن

دروغین پیروی نکنید، ظاهر می‌شود. این خداوند، خدای شماست که باید از او پیروی کنید و باید به او احترام بگذارید، دستورات او را نگه دارید و از او اطاعت کنید، به او خدمت کنید و به او بچسبید.

این یک کاربرد بسیار جالب از این اصطلاح است، زیرا به نظر من، ایده رابطه زناشویی بین خداوند و قومش را که ما از نظر آخرالزمانی می‌بینیم، از پیش تداعی می‌کند. البته پولس نیز به این موضوع استناد می‌کند. پولس برخی از این آیات پیدایش را بعداً در افسسیان ۵ ادامه می‌دهد. و بنابراین، اگر پولس در نامه اول تیموتائوس به تیموتائوس در افسس در مورد زنان در خدمت و توسل به نظم خلقت می‌نویسد، در اینجا نیز همینطور است.

او در اینجا درباره رابطه زناشویی می‌نویسد، اما به نظم خلقت نیز اشاره می‌کند. و بنابراین، آنچه او می‌گوید این است: زنان از شوهران خود اطاعت کنید، همانطور که از خداوند اطاعت می‌کنید، زیرا شوهر سر زن است همانطور که مسیح سر کلیسا است. و اکنون همانطور که کلیسا از مسیح اطاعت می‌کند، زنان نیز باید در همه چیز از شوهران خود اطاعت کنند.

شوهران، همسران خود را همانطور که مسیح کلیسا را دوست داشت، دوست بدارید و خود را فدای آن کرد تا آن را مقدس سازد و با شستن آن با آب کلام، آن را پاک سازد و آن را به عنوان کلیسای درخشان، بدون لکه یا چین و چروک یا هر نقص دیگری، بلکه مقدس و بی‌عیب، به خود تقدیم کند. به همین ترتیب، شوهران باید همسران خود را مانند بدن خود دوست بدارند. کسی که همسرش را دوست دارد، خود را دوست دارد. از این گذشته، هیچ کس هرگز از بدن خود متنفر نبوده است، بلکه او به آن غذا می‌دهد و از آن مراقبت می‌کند. همانطور که مسیح برای کلیسا چنین می‌کند، زیرا ما اعضای بدن او هستیم.

و سپس او در اینجا از پیدایش ۲:۲۴ نقل قول می‌کند. به همین دلیل، مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند و با همسرش متحد می‌شود و آن دو یک تن می‌شوند. این یک راز عمیق است، اما من در مورد مسیح و کلیسا صحبت می‌کنم. با این حال، هر یک از شما باید همسر خود را مانند خود دوست داشته باشد و زن باید به شوهرش احترام بگذارد.

خب، به نقل از پولس، او اینجا درباره مسیح و کلیسا صحبت می‌کند، اما او فقط درباره مسیح و کلیسا صحبت نمی‌کند. او اینجا آشکارا درباره ازدواج صحبت می‌کند. و خب، از این چه برداشتی می‌کنیم؟ در آیه ۲۴ یک جمله بسیار قوی وجود دارد که، دقیقاً همینجا نقل می‌کنم، همانطور که کلیسا مطیع مسیح است، زنان نیز باید مطیع شوهران خود و همه چیز باشند.

خب، این خیلی قوی به نظر می‌رسد. این استدلال مطرح شده است که در آیات ۲۱، ۲۱ و ۲۲، شما در واقع وظیفه مضاعفی در اصطلاح «تسلیم» دارید. بنابراین وقتی اینجا می‌گوید، زنان از شوهران خود همانطور که از خداوند اطاعت می‌کنند، اطاعت می‌کنند، آیه قبلی در مورد اطاعت متقابل با استفاده از فعل مضارع صحبت می‌کرد، یعنی تسلیم شدن در برابر یکدیگر در عشق مسیح.

و بنابراین، این فعل در واقع در آیه ۲۲ نیامده است. فقط به آیه بعد منتقل و فهمیده شده است. و بنابراین، در آیه ۲۱، مطیع یکدیگر در مسیح باشید، زنان مطیع شوهرانتان.

در مورد خداوند. امیدوارم واضح باشد. این یک استفاده‌ی دوگانه از فعل است.

این نوع اتفاقات همیشه می‌افتد. اگر بگویم، من به فروشگاه مواد غذایی و به اداره پست رفتم، اینطور برداشت می‌شود که فعل «من رفتم» در مورد اداره پست نیز صدق می‌کند. من به اداره پست رفتم.

این فعل وظیفه مضاعفی را انجام می‌دهد. کسانی که می‌خواهند در اینجا موضع برابری طلبانه‌ای را مطرح کنند، می‌گویند، خب، این دو برابر است. در آیه ۲۱، تسلیم متقابل است. و فعل در آیه ۲۲ مفروض گرفته شده است.

بنابراین باید در آنجا هم تسلیم متقابل وجود داشته باشد. امیدوارم این استدلال، استدلالی بسیار ناقص باشد. هر دیدگاهی که کسی بخواهد در مورد زن و مرد داشته باشد، استدلال خوبی نیست، زیرا استفاده دوگانه از چیزی به این معنی نیست که در هر دو مورد به یک شکل استفاده می‌شود.

باز هم، عبارت آیه ۲۲ بسیار قوی به نظر می‌رسد. و به نظر می‌رسد که به یک بخش از ازدواج در آنجا اختصاص داده شده است. بنابراین، هر دیدگاهی که در مورد ازدواج داشته باشیم، باید با درکی از این [جمله] که آن جمله را نیز معنادار می‌کند، سازگار باشد.

و بنابراین، چه تشابهاتی در این متن از پولس داریم؟ شما شوهر را به عنوان سر زن و مسیح را به عنوان سر کلیسا دارید. شوهر به زن خدمت می‌کند همانطور که مسیح به کلیسا خدمت می‌کند و زن را دوست دارد. او از زن مراقبت می‌کند همانطور که مسیح از کلیسا، یعنی بدن خود، مراقبت می‌کند.

زن از شوهر اطاعت می‌کند یا تسلیم می‌شود، همانطور که کلیسا تسلیم مسیح است. و من می‌گویم در این موضوع، که یک موضوع حساس است، کاری که من اینجا سعی می‌کنم انجام دهم این است که به مطالب و آنچه در واقع می‌گوید نگاه کنم. همانطور که اغلب در مورد این موضوع و سایر مسائل به دانشجویان می‌گویم، واقعاً برایم مهم نیست که چگونه پیش می‌رود.

فقط می‌خواهم بفهمم چه می‌گوید. من و همسرم چیزی داریم که می‌توان آن را ازدواج مکمل نامید. بنابراین، در راستای درک این موضوع به روشی که پیشنهاد کردم، باید آن را درک کرد، از جمله اینکه به چه معناست.

این چه شکلی است؟ من زنانی داشته‌ام که به ازدواج ما نگاه برابری طلبانه‌ای داشته‌اند و از نظر آنها این یک ازدواج برابری طلبانه است. ما چیزهای زیادی را به اشتراک می‌گذاریم. همسرم دکترای خود را در رشته ریاضی کاربردی از دانشگاه هاروارد گرفته است.

او پایان‌نامه‌اش را در مورد مدل‌سازی ریاضی جبهه‌های آب و هوا نوشت. و بنابراین او بسیار باهوش و توانمند است.

او تصمیم گرفت که به جای دنبال کردن شغل، به فرزندانش در خانه آموزش دهد. ما تصمیمات زیادی را با هم می‌گیریم. در واقع، سرپرستی من به این شکل است که نوعی راهنمایی معنوی وجود دارد و اگر تصمیمی گرفته شود، مسئولیت آن با من است.

این طوری همیشه. اما ادعای گزافی نمی‌کنم که من او را همانطور که مسیح کلیسا را دوست داشت دوست دارم، که من کار بی‌نقصی در این زمینه انجام می‌دهم. اما این وظیفه شوهر است.

و من فقط دارم می‌گویم که یک ازدواج مکمل لزوماً نباید شبیه یک استبداد باشد، چیزی که بعضی‌ها فکر می‌کنند. شما می‌توانید یک ازدواج مکمل داشته باشید. همسران می‌تواند شغل داشته باشد و همه چیزهای دیگر.

اما این موضوع در هر رابطه‌ای به شیوه‌ی خودش نمود پیدا می‌کند. اما من فکر می‌کنم این چیزی است که یا داده datum داده‌های کتاب مقدس به ما می‌گویند. می‌گویم داده به این دلیل است که در واقع، داده جمع در لاتین است.

بنابراین، این یک جمع است. و بنابراین، اگرچه این چیزها با گذشت زمان تغییر می‌کنند، برای مثال، جمع کلمه نمی‌گویند stadia است. اما مردم stadia استادیوم در لاتین.

می‌گویند استادیوم. خوب، این چیزها اندازه زاویه پیدا می‌کنند و کاربردشان تغییر می‌کند. اما از آنجایی که جمع لاتین است، من دوست دارم از شکل جمع استفاده کنم.

بنابراین، وقتی این را بشنوید، متوجه خواهید شد زیرا من بیش از یک بار آن را گفته‌ام. سوالات پایانی اینجا چیست؟ خوب، نظر شما در مورد استفاده دوگانه از تسلیم چیست؟ این چیزی است که باید در مورد آن فکر کنید. نظر شما در مورد آیه ۲۴ چیست؟ و این آیات چگونه به عنوان یک تفسیر فعال به هم مرتبط هستند؟ چگونه باید آنها را با هم درک کرد؟ و نظر شما در مورد توازی که پولس در اینجا ترسیم می‌کند چیست؟ واضح است که من سعی کرده‌ام این موارد را برای شما شرح دهم.

من نمی‌خواهم بگویم شما چه فکری باید بکنید. اما سعی می‌کنم توضیح دهم که آنها چه می‌گویند. و هر از گاهی در این سخنرانی‌ها، گشتی در عهد جدید خواهیم زد، که به هر حال، حرف آخر را در مورد این موضوعاتی که در عهد عتیق می‌یابیم، می‌زند، جایی که واقعاً مرتبط به نظر می‌رسد و به چیزی اشاره می‌کند که باید به آن توجه شود.

اما فعلاً، این پایان نظرات ما در مورد پیمان خلقت است. و وقتی به نظرات مربوط به پیمان خلقت ادامه می‌دهیم، به بررسی آنچه در متن آن پیمان اتفاق می‌افتد خواهیم پرداخت، زمانی که زن و مرد پیمان را با تمام پویایی‌ها و پیامدهای ناگوار آن می‌شکنند.

این دکتر جفری نیهاوس در تدریس خود در مورد الهیات کتاب مقدس است. این جلسه 2، پیمان آدم، بخش 2 است.